

سہاے بانوی آئنه‌ها در آئینه ادبیات

کامران شرفشاہی

فهرست :

• بخش ۰۱

○ حضرت فاطمه در آینه ادبیات

• بخش ۰۲

○ پیشگامان شعر فاطمی

بخش ۱

عظمت شخصیت و جایگاه رفیع بزرگ بانوی اسلام حضرت زهرا (س) هنوز ناشناخته مانده

است و چه بسیار فضایل و کراماتی که در کتب تاریخی از ایشان روایت شده اما در

عرصه ادبیات ما ناسروده باقی مانده است.

بی‌گمان حضرت صدیقه طاهره (س) دارای شخصیتی شگفت و بسیار عمیق و تأثیرگذار

بوده است. آنچنان که مطالعه زندگانی پرخیر و برکت ایشان به راستی اعجاب‌آور

است. زیرا علیرغم عمر کوتاه دینوی - که براساس شهادت اکثر منابع بیش از هجده

سال نبوده است - ثمرات بسیار گرانبهایی از ایشان به یادگار مانده است. به این

ترتیب، میراث مظلومه بزرگ اهل بیت (ع) از یکسو سیره ایشان است که شامل رفتار و

شیوه زندگانی مردمی و پرهیزگاران آن بزرگوار است و از سوی دیگر آثار

برجامانده از آن بانوی گرامی که در برگیرنده گفتار آن حضرت است.

متأسفانه در اکثر آثار ادبی، سراینده‌گان و نویسندگان کمتر به دیگر ابعاد و

زوایای زندگی حضرت فاطمه (س) پرداخته‌اند و بیشتر با رویکردی عاطفی به بیان

مسلمات و مشهورات بسنده کرده‌اند. در حالی که یک اثر ادبی قابل تأمل، نیازمند

برخورداری از دو بال احساس و اندیشه است.

با مروری بر آثاری که در این زمینه خلق شده است به این واقعیت می‌رسیم که اکثر

ادبا آنقدرها که از «قبر» ناشناس ایشان سخن گفته‌اند، از «قدر» ناشناخته آن

زن نمونه سخن به میان نیاورده‌اند. حال آنکه انسان امروز بیش از هر زمان

دیگری نیازمند درک و شناخت قدر و منزلت آن بانوی بزرگوار است.

شاید علت این غفلت را بتوان در عدم مراجعه به تاریخ و مطالعه آثاری که درباره آن حضرت وجود دارد جستجو کرد. زیرا چگونه ممکن است که از فرازهای فراوان زندگی ایشان کمتر اثری در آثار ادبی دیده شود و به جای آن شاهد کلی گویی‌هایی یک شکل و همسان بود؟

به عنوان مثال، حضرت فاطمه زهرا (س) با آنکه فرزند رسول خدا (ص) و همسر حضرت علی بن ابیطالب (ع) بوده و از موقعیتی ممتاز و بسیار برجسته برخوردار بوده‌اند، اما زندگانی خیلی ساده و حتی دشواری داشته‌اند که به گواه روایات، تحمل آن از عهده هر انسانی ساخته نبوده است. با این حال، احسان و کمک به دیگران و رعایت حقوق سایر هم‌نوعان بخش زیبا و عظیمی از زندگانی ایشان را فراگرفته است.

این فرازها در آثار ادبی نمودی بسیار اندک داشته است. به عبارت دیگر، عمده آثار ادبی، به لحاظ محتوا دارای بار معنا و اطلاعاتی افزون از آنچه مردم کوچه و بازار به نیکی می‌دانند، به مخاطب ارائه نمی‌دهد. اصولاً در اکثر آثار، نه ردی از سیره آن حضرت به چشم می‌خورد و نه اثری از کلام آن حضرت دیده می‌شود. در حالی که در خطبه‌های شورانگیز و سخنان گهربار آن بانوی فرزانه، جهانی بی‌پایان از معنویت و عرفان نهفته است که می‌تواند انگیزه، راهنما و راهگشای انسان دردمند و نیازمند اعصار و قرون باشد.

بخش دلیذیری از زندگانی حضرت زهرا (س) اختصاص به اشعاری دارد که توسط ایشان

سروده شده و این اشعار در کتابهای مختلف نقل و در کتاب «نهج‌الحیات» گردآوری و منتشر شده است. موضوع این اشعار شامل رثای پدر ارجمند آن حضرت، همدردی با تهیدستان، ازدواج با حضرت امیرالمومنین (ع)، تربیت فرزندان، همسر داری و شکوه از دنیا است. در واقع این اشعار بیانگر بلاغت و مهارت آن بانوی یگانه در قلمرو نظم و هر یک از اشعار سرشار از مضامین دل‌انگیز و نکته‌سنجی‌های ارزنده‌ای است که متأسفانه این مهم آن طور که باید و شاید مورد توجه قرار نگرفته است و چه بسا بسیاری از مردم هنوز نمی‌دانند از حضرت زهرا (س) اشعاری نیز به یادگار رسیده که لبریز از مهر و عرفان و عالیت‌ترین جلوه‌های اخلاق است.

اوضاع خطیر عصر حاضر ایجاب می‌کند که شاعران و نویسندگان در آثار خویش بکوشند تا پیام شکوهمند و سرنوشت‌ساز آن حضرت به گوش جان مردم برسد. در واقع اشعار فاطمی باید تبلور آشکار متعهدترین شعر روزگار ما باشد. شعری که ارزش‌گرا و حق‌مدار باشد و بتواند به انسان پربشان و راه‌گم کرده این دوران، حقیقت‌نورانی وجود مقدس حضرت فاطمه زهرا (س) را به عنوان الگویی کامل و برتر یادآور شود و روش زندگی آن حضرت را به عنوان یک مدل الهی که به رستگاری دنیا و آخرت می‌انجامد، در حد توان معرفی کند.

شاعری که خود را فاطمی می‌داند نباید نسبت به درد بزرگ حضرت فاطمه، اندیشه و دغدغه‌های ایشان فاصله داشته باشد.

بی‌تردید مطالعه تاریخ زندگانی آن حضرت و اندیشه و انس با کلام ملکوتی آن

بانوی دو جهان، موجبات ارتقای توانایی‌های شاعران و دست یافتن آنان به

افق‌های تازه‌ای خواهد شد.

در خصوص شخصیت مقدس حضرت ام‌ابیه (س) و فضایل و کرامات بی‌شمار آن بانوی مکرمه تاکنون کتابهای

ارزنده بسیاری به رشته تحریر درآمده است و بسیاری از علما و

اندیشمندان در اعصار و قرون گذشته و نیز عصر حاضر کوشیده‌اند تا هر یک در حد

بضاعت خویش در بیان زوایایی از شخصیت سترگ و الهی آن حضرت نقشی ایفا نمایند.

در این عرصه پهناور، آنچه تا به حال کمتر بدان پرداخته شده است، قلمرو

سحرانگیز ادبیات است که با نگاهی ژرف در این گستره شگفت می‌توان به جلوه‌های

تازه و ناگفته‌های دلپذیری دست یافت.

به تحقیق و به شهادت تاریخ، در طول حیات پرفراز و نشیب بشریت، هر نام و

واقعه‌ای به سهولت امکان راهیابی به قلمرو ادب و هنر را نداشته است و چه

فراوان است اسامی و وقایعی که حتی علیرغم وسعت و عظمت، به هیچ وجه مورد اشاره و استقبال اهل قلم قرار

نگرفته و یا اینکه در اندک آثار معدودی به آن اشاره

مختصری شده است که همین اندازه نیز در رهگذر زمان به تدریج رنگ باخته و به

فراموشی گراییده است.

یکی از جهات شکوهمند و جلوه‌های عظمت آسمانی شخصیت حضرت ام‌الائمہ (س) رویکرد گسترده و اعجاب‌آور

سخن سرایان و هنرمندان نسبت به تعظیم و تکریم مقام و

منزلت آن بانوی بانوان است تا بدانجا که به جرات می‌توان ادعا کرد که در طول

تاریخ هیچ بانویی تا به این میزان مورد احترام و ستایش سخن‌سرایان واقع نشده است. کثرت آثار در این باره به اندازه‌ای وسیع و حیرت‌انگیز است که محاسبه دقیق آن به راستی دشوار و چه بسا امکان‌ناپذیر است و به یکی دو زبان و چند لهجه نیز محدود نمی‌شود. به علاوه، شور و ارادت شاعران در این عرصه با گذشت ایام نه تنها هرگز روی در کاستی و زوالی ننهاد، بلکه به مرور بر این عشق و ارادت بی‌نظیر آنچنان افزوده شده که به گواه آثار خلق شده در این زمینه می‌توان گفت که آفرینش چنین آثاری همواره رو به فزونی بوده است و ناگفته نیز نماند که برخی از شاعران در این طریق تنها به یک سروده اکتفا نکرده‌اند. ذکر این نکته نیز خالی از لطف نیست که بسیاری از شاعران در سروده‌های متعدد خویش از قالب‌هایی نظیر قصیده و مثنوی سودجسته و در ابیات فراوانی کوشیده‌اند تا در حد استطاعت خویش حق مطلب را به زیباترین شکل ممکن ارائه نمایند. در سده‌های نخست هجری، جاهلیت عرب از یکسو و اختناق دستگاه خلافت امویان و عباسیان از سوی دیگر مانع از این بود که شاعران بتوانند آزادانه و بی‌هیچگونه رعب و وحشتی در منقبت و رثای آن بانوی گرامی و مصائبی که بر او گذشت شعر بسرایند، و چه بسیار آثاری که توسط این دستگاه‌ها مورد تاراج قرار گرفت و سراینده آن به سخت‌ترین مجازات‌ها گرفتار آمد. لیکن شعر فاطمی علیرغم همه این موانع، راه خود را به سمت آینده بازگشود تا پیام سرخ خویش را به نسل‌ها و عصرهای آینده برساند. سیمای پرفروغ بانوی ممتاز آیین اسلام در شعر شاعران

شیعی و غیرشیعی، بیانگر عظمت بانویی است که وارث راستین خاندان رسالت است و تجسم دردناک سهمگین ترین و عظیم ترین مظلومیت‌ها.

حضرت فاطمه در آینه ادبیات

یکی از فضایل غیرقابل انکار و بزرگ بانوی ممتاز اسلام، که در بسیاری از کتب معتبر تاریخی مورد ستایش قرار گرفته است، احاطه ادبی و تسلط ایشان در سخن سرایی بوده است.

ابوالفضل احمدبن ابی طاهر مروزی (۲۰۴ - ۲۸۰ هـ. ق) مؤلف کتاب

«بلاغات النساء» در کتاب ارجمند خویش خطبه شورانگیز، شیوا، بلیغ و تاریخ‌ساز

حضرت فاطمه زهرا (س) در مسجد مدینه را در شمار بهترین و تفکرانگیزترین آثار بانوان صدر اسلام ذکر کرده است.

این خطبه آنچنان قوی و به لحاظ ادبی برخوردار از آرایه‌های لفظی و معنوی

فراوان و خصوصاً صنعت سجع است که برخی از محدثان سنت و جماعت را بر آن داشته

که در اصالت آن تردید نمایند و آن را به «ابوالعیناء» نسبت دهند! مهمترین

استدلال این گروه براین پایه استوار است که برای بیان شکوه و دادخواهی و سخن

گفتن با عامه مردم، زبان گفتاری می‌بایست نثر مرسل باشد. در حالی که هنر

سجع گویی در خاندان رسول اکرم (ص) امری عادی به شمار می‌آمده و گذشته از این

نکته نیز هنر سجع گویی حتی پیش از ظهور اسلام نیز در شهر مکه رواج بسیار

داشته است. از طرفی، این نکته نیز شایان تأمل فراوان است که نخستین دسته از آیات مکی قرآن کریم نیز بدین صورت نازل شده است.

در خطبه حضرت زهرا (س) علاوه بر سجع، از صنایع ادبی دیگری همانند تشبیه، استعاره، کنایه، موازنه، ترصیع، تضاد و گونه‌های دیگری نیز استفاده شده است که این موضوع حکایت از دانش ادبی گسترده آن بانوی گرامی دارد.

در اهمیت و اصالت این خطبه، احمد بن ابی‌طاهر در حدیثی از زید بن علی بن حسین بن زید العلوی آورده است که پیرمردان آل ابوطالب این خطبه را از دختر پیامبر (ص) روایت کرده‌اند و آن را به فرزندان خویش می‌آموختند و به یکدیگر درس می‌داده‌اند. از دلایل دیگر ناظر بر اصالت داشتن این مهم، می‌توان به

خطابه‌های حضرت امیرالمومنین امام علی بن ابیطالب (ع) و دیگر فرزندان ایشان و به ویژه به خطابه‌های آتشین حضرت زینت کبری (س) در مجلس عبیدالله بن زیاد اشاره کرد. چنانکه ابن‌زیاد نیز در این مجلس به بلاغت حضرت علی (ع) خاندان

بنی‌هاشم و تیره عبدمناف اقرار نمود. علاوه بر آنچه ذکر شد، دیگر احادیثی

که از آن بانوی عظیم‌الشان به یادگار رسیده است را می‌توان به عنوان شاهدی

دیگر بر فصاحت و بلاغت سخنان ایشان به شمار آورد. در این احادیث، اندیشه

آسمانی ریحانه رسول اکرم (ص) با زیباترین کلمات و تعابیر آراسته شده است؛ به

نحوی که خواننده یا شنونده از مطالعه یا استماع آن احساس شیفتگی و جذبه‌ای

ملکوتی می‌یابد. و اما در قلمرو شعر نیز اشعاری به آن حضرت منسوب است که برخی

از این اشعار در معتبرترین کتاب‌ها به طور متواتر نقل شده است. آنچنان که
تردید در این مسأله جایز به نظر نمی‌آید. به ویژه فضای خاص و نحوه تکلم با
مخاطبان خاص شکی برجای نمی‌گذارد که این اشعار متعلق به آن حضرت است. نخستین
شعر، سروده‌ای است که مربوط به لحظه‌های آغازین زندگانی زناشویی آن حضرت است.
شعری با مضمون ستایش همسر نمونه‌اش امام علی (ع):

اضحی الفخارلنا و عزشامخ

ولقد سمونا فی بنی عدنان

فلت العلاوعلوت فی کل الوری

وتقاصرت عن مجدک الثقلان

اعنی علیاخیرمن وطالثری

ذالمجد والاء فضال والاءحسان

فله المکارم والمعالی والحب

ماناحت الاء طیارفی الاغصان

یعنی:

۱- افتخار و عزت والا از آن ما شد و ما در میان فرزندان «عدنان» سربلند شدیم.

۲- تو به بزرگی و برتری رسیدی و از همه آفریده‌ها والاتر شدی و جن و انس از

عظمت تو عقب ماندند.

۳- معصوم «علی» است. بهترین کسی که گام بر خاک نهاده؛ بزرگوار و دارای احسان و

نیکی.

۴- والایی‌های اخلاقی و بزرگی‌ها از آن اوست، تا آنگاه که مرغان برشاخه‌ها به

ترنم مشغولند.

در روایتی که در کتاب‌هایی همچون «مناقب ابن شهر آشوب»، «مسند احمد»، «عوامل»،

«بحار الانوار»، «فتح الباری»، «فضائل خمسه» و... نقل شده، آمده است که حضرت

زهرا (س) هنگام بازی دادن کودکان خود این اشعار را زمزمه می‌کرده‌اند:

اشبه اباک یا حسن

واخلع عن الحق الرسن

واعبدالها ذالمنن

ولا توال ذالاحسن

یعنی:

۱- حسن جان! مانند پدرت باش، ریسمان ظلم را از گردن حق برکن.

۲- خدایی را بپرست که صاحب نعمت‌های فراوان است و هیچگاه با صاحبان ظلم و تعدی

دوستی مکن. و آنگاه که امام حسین (ع) را بر روی دست نوازش می‌داد، می‌فرمود:

انت شبیه با بی لست شبیهاً بعلی

یعنی: حسین جان! تو به پدرم رسول‌الله (ص) شباهت داری و به پدرت شبیه نیستی.

امام علی (ع) این اشعار را می‌شنیدند و تبسم می‌فرمودند.

در روایت دیگری که در کتب «تفسیرالبرهان»، «امالی شیخ صدوق»، «احقاق الحق»،

«تفسیر نورالثقلین»، «نورالابصار»، «تفسیر فرات الکوفی» و... آمده است،

حکایت از آن دارد که روزی گرسنه‌ای، در منزل امام علی (ع) را کوبید و تقاضای

کمک کرد. امام در قالب شعری، نیازمندی آن تهیدست را به حضرت فاطمه بازگو کرد

و تذکر داد که اگر امکان دارد، به او مساعدت شود و حضرت فاطمه (س) نیز با شعر

چنین پاسخ گفت:

امرک سمع یا بن عم و طاعه

ما بی من لوم و لا و ضاعه

اطعمه و لا ابالی الساعه

ارجو اذا اشبعت من مجاعه

یعنی:

۱- فرمان تو را ای پسر عمو بی درنگ اطاعت خواهم کرد. از طرف من تو را در این

پیشنهاد سرزنشی نخواهد بود.

۲- هم اکنون این گرسنه را اطعام می‌کنم و به یاد آینده خویش نخواهم افتاد و

آرزو دارم با شکم گرسنه در راه خدا ایثار کنم.

در این روایت چندین بار امام علی (ع) و حضرت فاطمه زهرا (س) با زبان شعر با

یکدیگر گفتگو می‌کنند.

رحلت رسول گرامی اسلام حضرت محمد بن عبدالله (ص) فاجعه‌ای بس بزرگ و

جبران ناپذیر بود و اندوه این واقعه دردناک بر فاطمه زهرا (س) که پدر، او را

«ام ابیها» می‌خواند و همه از شدت علاقه این دختر به پدر بزرگوارش آگاه

بودند، بسیار سخت و طاقت فرسا بود. اندوهی که هیچگاه پایانی نداشت و بیقراری

فاطمه در این مصیبت جانکاه به گونه‌ای جلوه‌گر بود که شگفتی تمامی مردمان، از

دوست و دشمن را برانگیخته بود.

به شهادت روایاتی که در کتب تاریخی مربوط به این دوره ثبت و ضبط شده است، حضرت

صدیقه طاهره (س) اندوه خویش را در قالب سوگ سروده‌هایی بر مزار شریف پدر

عالیقدر خویش زمزمه می‌کرد.

اشعاری که از این دوره نقل و به ما یادگار رسیده است را می‌توان به ۲ دوره

تقسیم کرد:

۱- نخست اشعاری که صرفاً مرثیه است و بیانگر غم و اندوه ناشی از رحلت پدری عالیقدر که پیامبر بزرگ خداست و بیان صفات و فضایل آن رسول گرانقدر است. در این اشعار با زیباترین و لطیف‌ترین کلمات و تشبیهات از هجران رسول خدا (ص) یاد شده است و بیتابی در آن موج می‌زند. تا بدانجا که تحمل زندگانی پس از پیامبر را بسیار دشوار و ناممکن توصیف می‌نماید. در اشعاری که در کتاب «احقاق الحق» (ج ۱۹ ص ۱۶۰) آمده، چنین می‌خوانیم:

قل صبری و بان عنی عزائی

بعد فقدی لخاتم الانبیاء

عین یا عین اسکبی الدمع سحا

ویک لاتنجلی بفیض الدماء

یا رسول الله یا خیره الله

و كهف الايتام و الضعفاء

قد كنتك الجبال و الوحش جمعا

والطير و الارض بعد بكى السماء

و بكاك الحجون و الركن و

المشعر يا سيدى مع البطحاء

وبكاك المحراب والدرس للقر

و ان فى الصبح معلناً و السماء

و بكاك الاسلام اذا صار فى

الناس غريباً من سائر الغرباء

لو ترى المنبر الذى كنت تعلوه

علاه الظلام بعد الضياء

يا الهى عجل و فاتى سريعاً

لقد تنغفت الحياه يا مولائى

یعنی:

صبر و تحمل من کوتاه و عزا و مصیبتم آشکار است؛ چون خاتم پیامبران را از دست

داده‌ام. دیده‌ای دیده، اشک ببار! وای بر تو اگر سیل اشک را جاری نسازی. ای

رسول خدا، این برگزیده حضرت حق، ای پناه یتیمان و مستضعفان، کوهها و حیوانات

و پرندگان بر تو می‌گیرند. زمین هم پس از آسمان گریست. شهر مکه ورکن و مشعر و

سرزمین بطحاء اشکها باریدند.

و محراب و محل درس قرآن در صبح و شب از فراق تو گریه دارند.

و اسلامی که در میان تو غریب و تنها مانده است بر تو می‌گیرد.

پدرجان، اگر منبرت را بنگری خواهی دید که پس از نور و روشنایی، ظلمت از آن

بالا می‌رود. خدایا مرگم را زود مقرر فرما؛ زیرا زندگی دنیا بر من تیره و

تاریک شده است.

۲- دسته دوم، اشعاری هستند که ضمن ابراز اندوه و دل‌تنگی، دارای لحنی

گلایه‌آمیز از روزگار و بیانگر تنگناها و فشاری است که بعد از رحلت

رسول اکرم (ص) گریبانگیر خاندان پاک آن حضرت شده است. به عبارت دیگر این اشعار

را می‌توان نمونه‌های ارزنده‌ای از شعر متعهد آن روزگار به شمار آورد. شعری

که با زبان شکایت به محضر نبی اکرم (ص)، از کج رویها، نفاقها، انحرافها و

تنهایی بزرگ اهل بیت (ع) رسول خدا که در محاصره انواع و اقسام توطئه‌ها و

دسیسه‌ها قرار گرفته‌اند و پایمال شدن حقوق آنان و نادیده انگاشته شدن شأن

والای آنان حکایت دارد.

در شعری که در کتاب عوالم (ج ۱۱ ص ۴۵۴) آمده است و همچنین در منابع دیگری همچون

«مناقب» (ج ۱ ص ۲۴۲) و «وفاءالوفاء» (ج ۲ ص ۴۴۳) نیز ثبت شده است، چنین

می خوانیم:

صبت علی مصائب لوانها

صبت علی الایام صدن لیالیاً

قدکنت ذات جمی بظل محمد

لاخش من ضیم و کان جمالیاً

فالیوم اخشع للذلیل و اتقی

ضیمی و ادفع ظالمی بردائیا

یعنی:

مصائبی بر من باریدن گرفته که اگر بر روزها می بارید، شب می شد.

من در سایه حیات و یاری محمد بودم و از هیچ دشمن و کینه‌ای نمی ترسیدم و او

جمال من بود.

بخش ۰۲

در شعری که در کتاب عوالم (ج ۱۱ ص ۴۵۴) آمده است و همچنین در منابع دیگری همچون «مناقب» (ج ۱ ص ۲۴۲)

و «وفاء الوفاء» (ج ۲ ص ۴۴۳) نیز ثبت شده است، چنین

می خوانیم:

صبت علی مصائب لوانها

صبت علی الایام صدن لیالیاً

قد کنت ذات جمی بظل محمد

لاخش من ضیم و کان جمالیاً

فالیوم اخشع للذلیل و اتقی

ضیمی و ادفع ظالمی بردائیا

یعنی:

مصائبی بر من باریدن گرفته که اگر بر روزها می بارید، شب می شد. من در سایه

حیات و یاری محمد بودم و از هیچ دشمن و کینه‌ای نمی‌ترسیدم و او جمال من

بود. امروز در برابر فرومایگان خاضع و باک دارم از تعدی دشمنان که ظالم را

با پیرهنم دفع می‌کنم.

این اشعار بدون شک نشانگر اوضاع سیاسی و اجتماعی آن عصر است و سندی بر مظلومیت

آن حضرت و خاندان پاک وحی (ع). در شعری غم‌انگیز و تکان‌دهنده که در کتابهایی

همچون «طبقات ابن سعد» (ص ۸۵۳)،

«الابدال» (ج ۱ ص ۱۶۴)، «بلاغات النساء» (ص ۱۱۲ ابن طیفور،

«مجمع بحار الانوار» (ج ۳ ص ۴۹۱)، «الفائق» (ج ۳ ص ۲۱۷)، «البد و التاريخ» (ج ۵ ص ۶۸)،

«ریاحین الشریعه» (ج ۱ ص ۳۳۸)، «امالی» شیخ مفید (ص ۴۱)، «تفسیر البرهان» (ج ۳ ص ۲۶۴)،

«تفسیر نور الثقلین» (ج ۴ ص ۱۸۷)، «الطرائف» (ص ۲۶۵)، «احتجاج» طبرسی (ص ۹۲)،

«الغدیر» (ج ۷ ص ۱۹۲)، «الوانی» (ج ۲ ص ۱۸۸)، «اعیان الشیعه» (ج ۱ ص ۳۱۸)، «کوکب

الدری» (جزء اول ص ۲۲۲) و.... بسیاری از کتابهای معتبر دیگر آمده است، چنین

می‌خوانیم:

قد کان بعدک ابناء و هنبثه

لو کنت شاهدھا لم یکبر الخطب

انا فقد ناک فقد الارض و ابلھا

و اختل قومک فاشهدهم فقد نکبوا

و کل اهل له قریبی و منزله

عند الاله علی الادنین مقترب

ابدت رجال لنا نجوی صدورهم

لما مفیت و جالت دونک التوب

تجهمتنا رجال و استخف بنا

لما فقدت و کل الارض مغتصب

... انا دز ئنابالم برز ذوشجن

من البریه لاعجم و لاعرب

یعنی:

بعد از تو خبرها و مسایل مختلف و بلاهای درهم و برهمی پیش آمد که اگر تو بودی

آنچنان بزرگ جلوه نمی کرد.

ما تو را از دست دادیم مانند سرزمینی که از باران محروم شود، و قوم تو مختل

ماند، بیا ببین که چگونه از راه منحرف شدند.

هر خاندانی که برای او نزد خدا قرب و منزلتی بود، نزد بیگانگان هم محترم بود،

غیر از ما که حرمت ما را در هم شکستند.

مردانی چند از امت تو همین که رفتی و پرده خاک میان ما و تو فاصله انداخت،

اسرار سینه‌ها را آشکار کردند.

همین که تو رفتی، مردانی دیگر به ما رو ترش کردند و ما را کوچک شمردند و هر

زمینی از ما غصب شد. به راستی ما بلادیدگان به مصیبتی گرفتار شدیم که هیچ بلا

دیده‌ای، نه در عرب و نه در عجم آنچنان مبتلا نشده است.

از دیگر اشعاری که به حضرت فاطمه (س) منسوب است، شعری است که ورقه بن عبدالله

از فضا همدم آن حضرت در واپسین روزهای زندگی نقل کرده است و در «ریاحین

الشریعه» (ج ۲ ص ۷۳) و چند کتاب معتبر دیگر این شعر دیده می‌شود.

«ابکنی ان بکیت یا خیر هاد

واسبل الدمع فهو یوم الفراق

یا قرین البتول اوصیک بالنسل

فقد اصبحا حلیفا اشتیاق...

یعنی:

اگر خواستی گریه کنی، بر من گریه کن، ای بهترین راهنما و اشکها را سرازیر کن
که امروز روز جدایی است. ای همدم فاطمه! وصیت می‌کنم تو را به فرزندانم که
همدم شوق و محبت شده‌اند... در ادامه این شعر که مهر و دلواپسی مادرانه در آن
متبلور است، حضرت فاطمه زهرا (س) آینده تلخ و سیاهی را پیش‌بینی می‌فرمایند که سرانجام به شهادت
فرزندان ایشان می‌انجامد.

آینده‌نگری و یا به تعبیر دیگر پیشگویی تاریخی از دیگر جلوه‌های اشعار منسوب
به حضرت فاطمه (س) است که البته در خطبه‌ها و سخنان به یادگار مانده از آن
بانوی بزرگوار نیز شاهد این کرامت الهی هستیم.

و اما نکته‌ای که جا دارد به آن اشاره شود اینکه غالباً کسانی که درصدد تکذیب
این اشعار برآمده‌اند، همان کسانی هستند که نه تنها منکر خطبه‌ها، بلکه حتی
منکر بخشی از روایات و احادیث مربوط به تاریخ صدر اسلام و خصوصاً هر آنچه که
مربوط به مظلومیت خاندان وحی (ع) است، می‌باشند. و این خط، استمرار همان
جریانی است که از دوران صدر اسلام تمام تلاش خود را به کار بست تا هرگونه
اثری را در این باره به یغما ببرد و از تاراج بخش اعظمی از این آثار هرگز
فروگذار نکرد و در مقابل با جعل و تحریف تاریخ درصدد فضیلت تراشی برای دشمنان
اهلبیت (ع) برآمد.

پیشگامان شعر فاطمی

شأن و شخصیت والای حضرت فاطمه زهرا (س) چنان شگفت و پر عظمت است که هیچ صاحب‌دل آگاه و متعه‌دی

نمی‌تواند در برابر این همه بزرگی و پاکی سر تعظیم فرود نیاورد و زبان به تحسین و ستایش نگشاید.

وجود مقدس آن بانوی پرهیزگار مجموعه‌ای از عالیترین صفات و ارزشهایی است که

کمتر در وجود یک انسان اجتماع می‌کند. آن بانو، آیینه تمام‌نمای فداکاری،

ادب، شجاعت، عصمت، ساده‌زیستی، نوع‌دوستی، دینداری، عفت، گذشت، صبر، استقامت،

جهاد، صداقت و... است.

او با آنکه فرزند پیامبر عظیم‌الشان اسلام (ص) است، لیکن از تمام مردم عصر

خویش در شرایط دشوارتری که به دلخواه برگزیده زندگی می‌کند. و آنچنان زندگی

می‌کند که نه تنها زنان بلکه مردان و نه تنها مسلمانان بلکه پیروان سایر

ادیان نیز او را سزاوارترین سرمشق و راهنمای خویش برمی‌شمارند.

محبوب‌ترین بانوان جهان در نگاه سخن‌سرایان بزرگ، خاتون آینه و آب، بانوی

عاطفه و ایثار، و یگانه‌ای است که در عظمت ولادت فرخنده‌اش سوره مبارکه کوثر

نازل شد. سوره‌ای که سخن از عطای رحمتی بزرگ می‌گوید. بشارتی است که قلب

محزون پیامبر (ص) را گرم می‌کند و به او نوید آینده‌ای بزرگ را می‌بخشاید.

هیچکس نمی‌تواند فاطمه را نستاید و تاریخ گواه این سخن است که دوست و دشمن در

مقابل او جز تکریم و سپاس و ستایش نکرده‌اند و به راستی چگونه می‌توان این

همه بزرگی و شکوه را نادیده انگاشت، که هر کس نادیده انگارد خود را حقیر و

کوچک نمایانده است و بس. علاوه بر تمام فضایل و کرامات، فاطمه دختر محمد (ص) و

خدیجه (س) همسر علی مرتضی (ع)، مادر حسنین (ع) و زینب (س) و ام‌الائمه است و

خویشان او همه از مجاهدان و شهیدان والامقام. فاطمه ممتازترین بانوان دو گیتی

است. در چنین مرتبتی آسمانی است که هیچ بانویی همشان و همطراز او نبوده و

نخواهد بود.

پیرامون نخستین اشعاری که در باره حضرت فاطمه زهرا (س) سروده شده است، ذکر این

نکته ضروری به نظر می‌رسد که اولاً تمامی اشعاری که در باره آن بانوی بزرگوار

سروده شده است به ما نرسیده، و سهواً یا عمداً بخشی از آن از میان رفته است و

یا به صورت مکتوب ثبت نشده است. ثانیاً علیرغم مبارزه پیامبر اکرم (ص) با رسوم

غلط عصر جاهلیت، تعصبات جاهلی مانع از آن بوده تا شاعران به مدح و منقبت

بانوان پرهیزگار نیز پردازند و عرف حاکم را ندیده بگیرند.

با نگاهی به گذشته، ظاهراً نخستین اشعاری که در باره حضرت فاطمه (س) سروده شده

است و در کتب تاریخی به ثبت رسیده، مربوط می‌شود به مراسم ازدواج حضرت

زهرا (س) با حضرت امیرالمومنین علی (ع).

در مناقب ابن شهر آشوب اشعاری در این مراسم از ام‌سلمه روایت شده است:

سرن بعون الله جاراتی

واشکر نه فی کل حالات

واذكرن ما انعم رب العلى

من كشف مكروه و آفات...

يعنى:

ای زنان پیغمبر و نزدیکان من! به کمک خدا حرکت کنید و در همه حال او را
سپاسگزاری نمایید. نعمت پروردگار بزرگ را به یاد آورید که ناراحتی‌ها و آفات
را از ما دور کرد. ابن شهر آشوب که این روایت را به نقل از ابن بابویه ذکر
کرده است، در ادامه اشعاری را نیز از عایشه، حفصه و معاذه مادر سعد بن معاذ
نقل کرده است. در بخشی از شعر معاذه آمده است:

و نحن مع بنت بنی الهدی

ذی شرف قد مکنت فیہ

فی ذروه شامخه اصلها

فما اری شیئاً یدانیه

يعنى:

به راه افتید با دخت پیامبر شریف و بزرگوار که شأن او والا و بی همانند است.

او از نژادی شامخ و بلندمرتبه است که همانندی بر آن نمی‌بینم.

در قطعه‌ای که از حفصه نقل شده، چنین آمده است:

فاطمه خیر نساءالبشر

و من لها وجه كوجه القمر

فضلک الله علی کل الوری

بفضل من خُص بآی الزمر

زوجک الله فتی فاضلاً

اعنی علیاً خیر من فی الحضر

فسرن جا راتی بها انّھا

کریمه بنت عظیم الخطر

یعنی:

فاطمه بهترین زنان بشر؛ آن دختری که رویش چون قرص ماه درخشندگی دارد. خدایت

برهمگان برتری داد به فضیلت، آن کس که به آیات قرآنی او را مخصوص گردانید.

خدای تعالی تو را به ازدواج جوانی فاضل در آورد و منظورم همان علی است که
بهترین مردان است. ای زنان، در رکاب فاطمه به راه افتید که به راستی او عروسی
بزرگوار و دختر شخصیت بزرگی است.
در شعری نیز که از حضرت عایشه نقل شده است، شاهد ستایش از این گونه هستیم:

سرن بها فالله اعطی ذکرها
و خصّها منه بطهر طاهر

یعنی:

با نوعروسی حرکت کنید که خدای بزرگ نامش را عطا کرده و به پدر (یا شوهر) پاک
و منزهی او را مخصوص گردانیده است.
در روایتی که در کتاب «مناقب» از حضرت امام محمدباقر (ع) نقل شده است، آن حضرت
میزان مهریه حضرت فاطمه زهرا (س) را در آسمان، پنج یک دنیا و ثلث بهشت و چهار
رود از رودهای دنیا؛ فرات، نیل، نهروان و بلخ ذکر نموده و در زمین نیز
«مهرالسنة» یعنی پانصد درهم نقل فرموده‌اند. در پایان همین حدیث است که
اشعاری را از «عبدی» در این باره می‌خوانیم:

و زوج فی السماء بامر ربی

بفاطمه المهذبه الطهور

و صير مهرها خمسا بارض

لما تحويه من كرم و حور

فذا خير الرجال و تلك خير

النساء و مهرها خير المهور

و زوجة فاطمه ذوالمالي

على الارغام من اهل النفاق

و خمس الارض كان لها صداقاً

الا لله ذلك من صداق

مرثیه امام علی (ع) در فقدان غم‌انگیز فاطمه زهرا (س) بسیار زیبا و ژرف است.

این مرثیه که نوزده بیت است، در دیوان منسوب به آن حضرت ضبط شده است و زبیر بن

بکار در کتاب خود با عنوان «الاخبار الموفقیات» که آن را در نیمه دوم قرن

سوم هجری قمری به رشته تحریر درآورده است و از مصادر قدیمی به شمار می‌آید،

در این باره چنین نوشته است: «مدائنی گوید که چون امیرالمومنین علی بن
ابی طالب رضی الله عنه از دفن فاطمه فراغت یافت، بر سر قبر او ایستاد و این دو
بیت را انشاء کرد:

لکل اجتماع من خلیلین فرقه

و کل الذی دون الممات قلیل

و آن افتقادی واحداً بعد واحد

دلیل علی ان یدوم خلیل

یعنی:

جمع هر دو دوست را بریشانی است و هر چیز جز مرگ ناچیز است. اینکه من یکی نفر

را پس از دیگری از دست می دهم نشان آن است که هیچ دوست جاوید نمی ماند.

علامه مجلسی در کتاب شریف «بحارالانوار» نیز این روایت را نقل کرده است. در

آن کتاب آمده است که هاتفی از غیب شعر مولا (ع) را پاسخ گفته است و سپس چهار

بیت شعر را ذکر نموده است.

از جمله نخستین اشعاری که در آن به حضرت فاطمه زهرا (س) اشاره شده است،

می توان به شعری از یحیی بن حکم (برادر مروان) در مجلس یزید بن معاویه اشاره

کرد. چنان که شیخ مفید (ره) می نویسد: وی در مجلس یزید آنچه از جنایت

ابن زیاد و از اسارت خاندان پاک وحی متأثر شد که بی اختیار این اشعار بر زبان

وی جاری گشت:

لمام باذنی الطف ادنی قرابه

من ابن زیاد العبد ذی الحسب الوغل

امیه امسی نسلها عدد الحصى

و بنت رسول الله لیس لها نسل

یعنی:

سرهایی که در کنار طف جدا شد، از نظر خویشاوندی نزدیکتر از پسر زیاد و

بنده ای است که دارای نسب پستی است. اکنون امیه روزگاری را دارد که دودمانش

به شماره ریگهاست، اما دختر رسول خدا دودمانی ندارد؟!

در روایت آمده است که یزید آنچه از ابراز انزجار یحیی بن حکم به خشم آمد که

بی هیچ ملاحظه ای در حضور جمع دست خود را محکم بر سینه یحیی بن حکم زد. و گفت:

ساکت شو!

و اما سیمای منور حضرت فاطمه زهرا در شعر شاعران نامدار عرب، به ویژه در

سده‌های نخست حکایتی بس شنیدنی و تأثرانگیز دارد.

یکی از شاعران بزرگ عرب، ابوالمستهل، کمیت‌بن زیاد اسدی (متوفای ۱۲۶ هـ - ق)

است که در روزگار دشوار مروانیان به دفاع از اهل بیت (ع) اشعار بسیار غریبی

سرود. قصیده‌های وی به نام «هاشمیات» معروف است و از شجاعت و حق‌گویی این

شاعر بلندآوازه حکایت دارد.

سید اسماعیل حمیدی (۱۰۵ - ۱۷۳ هـ - ق) معروف به سید حمیدی از شاعران شیعی بلند

مرتبه عرب و معاصر امام باقر (ع) و امام صادق (ع) است. وی نیز دارای اشعاری

بسیار محکم و تکان دهنده است. سید حمیدی در اشعار خود، پرده از حجابهای

تاریخی برمی‌دارد و با صراحت از ستمی که برخاندان نبوت رفته است، سخن

می‌گوید:

و فاطم قداوصت بان لایصلیا

علیها و ان لایدنوا من رجا القبر

علیاً ومقداداً و ان یخرجوا بها

رویداً بلیل فی سکوت وفی ستر

یعنی: فاطمه، علی و مقداد را وصیت کرد که شب هنگام به آرامی، در خاموشی و

پوشیده از دیده‌ها، او را به خاک سپارند. و آنهایی که از ایشان ناخشنود است،

بر وی نماز نخوانند و به قبر او نزدیک نشوند.

یکی از نکات مهم درباره چنین اشعاری «سند» بودن این آثار است که می‌توان به

استناد آن به درک و دریافت تاریخی روشنی از وقایع صدر اسلام نایل شد و همچنین

این اشعار می‌تواند پاسخ محکمی باشد بر کسانی که با شبهه‌افکنی، سعی در تحریف

تاریخ سراسر مظلومیت اهل بیت (س) دارند. از آنجا که چنین شاعرانی در صدر اسلام

و معاصر ائمه (ع) می‌زیسته‌اند و با واقعیتها و حقایق کاملاً آشنا بوده‌اند و

به لحاظ قوتی که در آثار آنان وجود دارد و غیرقابل انکار است، می‌توان این

اشعار را پاسخ مستند و دندان‌شکنی به شبهه افکنان و مغرضان به شمار آورد.

منصور بن زبرقان بن مسلم، معروف به منصور نمری، از شاعران عرب بلندپایه قرن

دوم هجری است که در سروده‌های خویش ستمکاران بر آل محمد (ص) را چنان نکوهش

کرده است که سرانجام خشم هارون را برانگیخت تا فرمان به کشتن وی دهد. وی در

یکی از سروده‌های خویش اینچنین از حضرت فاطمه و ستمی که بر خاندان ایشان روا شده است، سخن می‌گوید:

دینکم جفوه النبی و ما

الجافی لآل النبی کالواصل

مظلومه والنبی والدها

قریر ارجاء مقله حافل

الامصالیت یغضبون لها

بسله البیض والقنا الذابل؟

یعنی:

دین شما ستم بر رسول است - ستمکار و دوستدار آل پیامبر، نه در یک درجه از

قبول است. ستم رسیده‌ای که دختر پیامبر است و چشم او در دانه‌های اشک غوطه ور

است. شمشیر زنان دلاور کجایند؟ و چرا به خاطر او به خشم نمی‌آیند و دست به

شمشیر و نیزه نمی‌کشایند؟

ابومحمد، عبدالسلام مشهور به «دیک الجن» از شاعران نامدار عرب قرن دوم هجری

است (۱۶۱-۲۳۵ هـ. ق) وی شاعری نستوه و حق‌جو بود که به خاندان وحی عاشقانه

ارادت می‌ورزید و دارای روحی انقلابی بود. از معروفترین آثار برجای مانده از

دیک الجن، هشت چکامه اوست که در فضیلت خاندان پیامبر (ص) سروده شده و یکی از

این قصاید، قصیده‌ای است در مدح حضرت فاطمه زهرا (س) با مطلع زیر:

یا قبر فاطمه الذی ما مثله

قبر بطیبه طاب فیه مبیئا

ابوعلی ملقب به «دعبل خزاعی»، شاعر شهید شیعی و معاصر امام موسی کاظم (ع) و امام رضا (ع) است. وی را شاعری صریحه اللهجه و با شهامت دانسته‌اند که در طول حیات خویش از حقوقی و دفاع از حریم ولایت هیچگاه فروگذار نکرد. معروفترین اثر دعبل، قصیده تائیه اوست که آن را خدمت امام رضا (ع) قرائت کرد و چنان که در روایاتی آمده است، در هنگام قرائت این اشعار، حضرت امام رضا (ع) از شدت تأثر گریستند و از هوش رفتند و نیز نقل است که آن حضرت ابیاتی برای قصیده افزودند در بخشی از قصیده تائیه، دعبل با حزن و اندوه از فاطمه زهرا (س) یاد می‌کند و از سرنوشت تلخی که بر خاندان پیامبر روا داشته شد، می‌نالد:

افاطم لو خلت الحسین مجدلا

وقد مات عطشاننا بشط فرات

اذن للطمت الخد فاطم عن --ده

واجريت دمع العين فی الوجنات

افاطم قومی یا بنه الخیر واندبی

نجوم سماوات بارض فلاه...

یعنی:

ای فاطمه، اگر به خاطر می‌گذشت که حسین تشنه‌کام در کنار فرات بر روی خاک
جان سپرده است، بر کنار او می‌ایستادی و برچهره می‌زدی و اشک برگونه‌ها روان
می‌ساختی. فاطمه! ای دختر بهترین آدمیان، برخیز و برستارگان آسمان که برپهنه
بیابان افتادند نوحه کن! در اینجا جا داد از دو تن از شاعران گرانسنگ عرب و
پیشگامان شعر فاطمی که از طلایه‌داران ادبیات تشیع هستند یاد شود. این دو تن
«ابوالاسود دوئلی» و «فرزدق» هستند که در مقام ارجمند آنان تردیدی نمی‌باشد.
ظالم بن عمرو (متوفی ۶۹ هـ.ق) مشهور به ابوالاسود دوئلی از شاعران و ادبای
گرانقدر و از اصحاب و شاگردان حضرت امیرالمومنین علی (ع) بوده است. از کارهای
ارزنده و خدمات او می‌توان به این نکات اشاره کرد که وی قرآن کریم را
نقطه‌گذاری کرد و همچنین وی را واضع علم نحو دانسته‌اند که البته در تمام این
امور، وی به امام علی (ع) استناد نموده است. سلامت و روانی، استحکام و
برخورداری از بافت استوار موجب شده است تا اشعار وی در کتب نحو و لغت و علم
قرائت مورد استدلال و استشهاد قرار گیرد. وی در یکی از سروده‌های خویش چنین
از فاطمه (س) می‌گوید و بر ستم زمانه خویش برمی‌آشوبد:

وانت تظنینهم بالهدی

وبا لطف هام بنی فاطمه

یعنی: آیا بنی امیه را به هدایت توصیف می کنی؟ چگونه چنین می کنی، حال آنکه سرهای فرزندان فاطمه (س) به جرم حمایت از دین مبین در سرزمین طف، به خاک و خون افتاده است.

فرزدق را یکی از بزرگترین شاعران مسلمان و چنانکه ملا عبدالله افندی در «ریاض العلماء» ذکر کرده است، شاعری شیعی به شمار آورده‌اند. درباره او گفته‌اند که محضر پنج امام را درک کرده و شأن او در ادبیات عرب به گونه‌ای است که یونس بن حبیب نحوی درباره‌اش گفته است: «اگر شعر فرزدق نبود، یک سوم ادبیات عرب از بین می‌رفت.»

مشهورترین اثر فرزدق، قصیده «میمیه» در فضل حضرت امام علی بن الحسین (ع) در موسم حج است. آنگاه که هشام بن عبدالملک با حسد درباره امام سجاد (ع) می‌پرسد و فرزدق فی البداهه این شعر را در حضور هشام بر زبان جاری می‌کند و چنان خشم هشام را برمی‌انگیزد که دستور می‌دهد تا نام وی را از دفتر جوائز حذف و او را به زندان بیفکنند.